

مشروع (اقتدار سنتی و اقتدار بوروکراتیک یا عقلایی-قانونی) به کار می‌برد، منظور او، نوعی رابطه اقتدار بود که طی آن، پیرو، صفات و ویژگیهای استثنایی و فوق بشری برای رهبر قائل است و به دلیل همین صفات، داوطلبانه و با شور و شوق، از او تبعیت می‌کند.^۱

پس از ویر، تلاشهای نظری مختلفی برای ریختن این مفهوم در قالب نظریه‌های علمی تبیین‌کننده چرایی و چگونگی ظهور چنین رهبرانی صورت گرفت. حاصل کار، تدوین نظریه‌های متنوعی بود که مهمترین آنها، با عناوینی همچون «نظریه جانشین‌سازی اسطوره‌ای»، «نظریه اسناد»، «نظریه معجزه» و «نظریه مبالغه» خوانده می‌شوند. با توجه به عنوان مقاله حاضر به نظر می‌رسد که نظریه جانشین‌سازی اسطوره‌ای، بیشترین تناسب را با وضعیت نمونه مورد تحقیق، یعنی نقش رهبری در انقلاب اسلامی ایران داشته باشد. مهمترین دلیل این تناسب، رنگ مذهبی انقلاب و رهبری آن، و پیوند آنها با سمبها و اسطوره‌های فرهنگی شیعی است، به گونه‌ای که بدون این پیوند، امکان فراگیر و توده‌ای شدن رهبری و کاریزمای آن، بعید به نظر می‌رسد.

سرچشمه‌های نظریه جانشین‌سازی اسطوره‌ای را می‌توان در آثار صاحب‌نظرانی همچون گیتز و ترنر، جستجو کرد. بریان ترنر معتقد است هر چند وبر بر جنبه‌های نوآورانه کاریزما و خرق سنت توسط آن تأکید دارد، به نظر می‌رسد که رابطه بین کاریزما و اعتقادات سنتی، پیچیده‌تر از آن باشد که در مفهوم خرق، نهفته است. موارد زیادی را می‌توان یافت که کاریزما با تکیه بر سنت، به جاذبه مورد نظر دست می‌یابد.^۲ کلیفورد گیتز نیز با ابداع مفهوم «نمادینه‌سازی قدرت»، معتقد است که رهبری می‌تواند با پیوند برقرار کردن بین خود و ارزشهای محوری جامعه، به کاریزما دست یابد.^۳

آن روث ویلنر، این اندیشه را به صورت منسجم و در قالب نظریه مشخصی ارائه می‌کند. از نظر او، سرچشمه‌های اصلی پیوستگی و گرایش کاریزمایی به یک رهبر را می‌توان در نمادهای عمومی موجود در میراث فرهنگی مشترک جامعه، و اسطوره‌هایی که این فرهنگ، از نسلی به نسل

انقلاب اسلامی ایران در سالهای ۱۳۵۶-۵۷، معماهای مختلفی را پیش روی محققان علوم اجتماعی قرار داد که یکی از مهمترین آنها، موضوع رهبری این انقلاب بود. برای آنهایی که تحولات سیاسی-اجتماعی ایران آن دوره را پیگیری می‌کردند، رهبری انقلاب به وسیله یک روحانی هفتاد و پنج ساله، از راه دور و عمدتاً با تکیه بر اعلامیه، نوار کاست و فتوی، پدیده‌ای غیر عادی و قابل تحقیق بود. امام با مجاری ارتباطی غیر رسمی و بدون تکیه بر سازمان (که معمولاً جزء لاینفک اغلب حرکت‌های بسیجی و انقلابی است)، مردم را به تظاهرات، اعتصاب، تحریم اعیاد، شرکت در مجالس ترحیم و مانند اینها فرامی‌خواند و ضمن اتخاذ موضع سرسختانه، بسیج سیاسی برپا شده را هدف گذاری، و به عنوان رهبر و سخنگوی انقلاب، خواسته‌های جنبش را به طرفهای درگیر، اعلام می‌کرد. نخستین پرسشی که در این مورد، به ذهن متبادر می‌شود، این است که ایشان، چگونه و با چه اهرم نفوذی توانست مردم را به حرکت در آورد و در جهت اهداف انقلاب، هدایت کند. برای پاسخ دادن به این پرسش، ابتدا با مروری اجمالی بر مبانی نظری رهبری کاریزمایی، نظریه‌ای را که با نگرش فرهنگی در پی تبیین این نوع رهبری است، انتخاب، و آنگاه، ضمن تطبیق جوانب آن با نمونه مورد بحث، لوازم این تطبیق را بررسی می‌کنیم. در پایان، ضمن ارائه توضیحی برای شکل‌گیری و ظهور رهبری کاریزمایی در انقلاب اسلامی ایران، سعی می‌کنیم با بسط نظریه، مدلی پیشنهادی برای تحلیل وضعیتهای مشابه ارائه کنیم.

مبانی نظری

در متون علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، اصطلاح رهبری کاریزمایی، کارآمدترین مفهومی است که می‌توان به یاری آن، معمای مورد بررسی این مقاله را توضیح داد. دلیل این کارآمدی را باید در ویژگیهایی که وبر (بنیانگذار این مفهوم) برای آن قائل شده است و پرداختهایی که صاحب‌نظران بعدی در مورد آن انجام داده‌اند، جست. هنگامی که وبر این مفهوم را در مقایسه با دو نوع دیگر اقتدار

فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۶-۵۷)

نویسنده:

حسین حسینی

دانشجوی دوره دکتری

علوم سیاسی

● به دلیل درآمیختگی نام حضرت علی (ع) با مفاهیمی مانند عدالت، شجاعت، ساده‌زیستی، بی‌اعتنایی به مادیات، فروتنی، مردم‌داری، صداقت و جوانمردی، اسطوره‌برجامانده از او به معیاری برای تشخیص حکومت و رهبری صالح از ناصالح تبدیل شده است.

مربوط می‌شود. امام در فرهنگ شیعه موجودی است که غیر از ویژگیهای منحصر به فردی مانند علم و عصمت، از صفاتی مانند واسطه فیض خداوندی، جلوه‌ای از نور او، شفیع انسانها در نزد پروردگار، پدر خانواده شیعه و وسیله نجات، برخوردار است. این ویژگیها، جماعت شیعه را به جامعه‌ای کارزمایی تبدیل می‌کند که از طریق مناسک و آداب مذهبی، امام در زندگی روزمره آن حضور دارد و رابطه عاطفی نیرومندی بین او و پیروانش برقرار است. به تعبیر روانشاد دکتر حمید عنایت، از آنجا که در تشیع، «امام‌شناسی، جزو جدایی‌ناپذیری از الهیاتش بوده است، این امر به آن، انعطاف‌پذیری بیشتری (در مقایسه با تسنن) در جذب امواج احساساتی ایمان عامه مردم بخشیده است.»^۶

در میان اسطوره‌های کارزمایی فرهنگ شیعه، احتمالاً دو اسطوره بیش از بقیه در ادبیات مذهبی قبل از انقلاب، کاربرد داشته‌اند: حضرت علی (ع) و امام حسین (ع). از این گذشته، این اسطوره‌ها، بیشترین حضور را در ادبیات سیاسی-مذهبی دوران انقلاب (سخنرانیها، اعلامیه‌ها، مقالات و دیگر متون) و بیشترین نقش را در شکل‌گیری گفتمان انقلابی مذهبی داشتند. به دلیل درآمیختگی نام حضرت علی (ع) با مفاهیمی مانند عدالت، شجاعت، ساده‌زیستی، بی‌اعتنایی به مادیات و امور دنیوی (از جمله قدرت)، فروتنی و مردم‌داری، و صداقت و جوانمردی، اسطوره به جا مانده از او، به معیاری برای تشخیص حکومت و رهبری صالح از ناصالح تبدیل شده است. از نظر شیعه، مقایسه رفتار هر حکومتی با این معیار، میزان سلامت یا عدم سلامت آن را نشان می‌دهد و این همان کاری بود که در جریان انقلاب، بارها به زیان شاه انجام شد. اسطوره امام حسین (ع) تکمیل‌کننده اسطوره اول است. در حالی که اسطوره امام علی (ع)، ارزیابی‌کننده حاکمان و نفی‌کننده حکومت ناصالح است، اسطوره امام حسین (ع)، الگوی واکنش در برابر چنین حکومتی و معیار رفتار انقلابی است. این کیفیت، ناشی از همراهی نام آن حضرت، با عاشورا و کربلاست. حرکت اعتراضی امام حسین (ع) همراه با همه خانواده خود در برابر حکومت یزید و اعمالی مانند مقاومت تا

دیگر انتقال می‌دهد، یافت. «رهبری که هاله کارزمایی پیدا می‌کند، فردی است که می‌تواند، خواسته یا ناخواسته، از پتانسیل اسطوره‌های مربوط به فرهنگ جامعه بهره‌برداری کند. او کسی است که می‌داند چگونه بر اسطوره‌هایی انگشت بگذارد که با شخصیت‌های مقدس آن فرهنگ، با قهرمانان افسانه‌ای یا تاریخی، و با پیروزیها و شکست‌های آن پیوند دارند. بنابراین، چنین فردی، ارزشها و اعمالی را که اسطوره‌ها در قالب آنها مجسم شده‌اند و جامعه خود را مطابق آنها سازمان داده است و تجربه گذشته خود را به کمک آنها به خاطر می‌آورد، تبلیغ می‌کند، از آنها یاری می‌جوید و خود را با آنها همانند می‌سازد.»^۴

رهبر، از این طریق، در افکار و عواطف پیروان، جانشین ذوات مقدس، شخصیت‌های تاریخی مورد تکریم، یا قهرمانان افسانه‌ای یا تاریخی می‌شود. در نتیجه، برای آن پیروان، شخصیت و اعمال وی برخی از ویژگیهای اعتقادات سنتی آنها را مجسم می‌سازد و به نمایش می‌گذارد. حاصل کار این که او به عنوان «تجسم معاصر یک یا چند قهرمان فرهنگی اسطوره‌ای، نگریسته می‌شود و به نوبه خود به قهرمان فرهنگی جدیدی بدل می‌گردد.»^۵

اسطوره‌های کارزمایی در فرهنگ شیعه

منظور از اسطوره، ایدآل و نمونه‌های اعلای انسانیت است که در یک فرهنگ وجود دارد و به آنها، به عنوان کمال مطلق صفت (یا صفات) مطلوب بشریت (مانند صداقت، عدالت، شجاعت و...) نگریسته می‌شود. از این نظر، فرهنگ شیعه، بویژه به دلیل کیفیت عاطفی خود، یکی از غنی‌ترین فرهنگهای مذهبی به‌شمار می‌آید. اولاً، این فرهنگ دارای گیراترین و قویترین روابط کارزمایی است و اساساً، دو بند از بندهای دهگانه فروع دین آن، به دوستی با دوستان خدا (که پیامبر و ائمه در رأس آنها قرار دارند) و دشمنی با دشمنان خدا اختصاص دارد. ثانیاً فرهنگ شیعی از اسطوره‌های کارزمایی متنوعی برخوردار است. احتمالاً نقطه اوج این شخصیت‌های اسطوره‌ای و شورانگیزترین روابط کارزمایی، به مفهوم «امام»

مراجع قائل شده‌اند (از قبیل جمع کردن آب وضوی آنها) نشان‌دهنده رواج گسترده این اعتقادات است. امام خمینی (ره)، چه به‌عنوان شخصیتی که در سالهای مورد بحث ما، یکی از مراجع چندگانه محسوب می‌شد (از دید مسلمانان معتقدی که اهل رساله بودند) و چه به‌عنوان انسان عارف مسلک و با تقوایی که از جاذبه‌های دنیوی گریزان بود، مصداق چنین الگوی مقدسی محسوب می‌گردید.

اما آنچه این شخصیت مقدس را در اذهان پیروان اولیه، زنده نگه می‌داشت، عنصر مبارزه و مخالفت ایشان با رژیم بود. غیر از مردانی که فقط به دلیل ویژگیهای علمی، اخلاقی و عرفانی امام، به او ارادت قلبی داشتند و بعضی از آنها (مانند شهید سعیدی) حاضر بودند جان خود را نیز در راه ایشان فدا کنند، سایر طرفداران (بویژه جوانها)، امام را به‌عنوان انسان مقدسی که رودرروی شاه ایستاده است، می‌ستودند. امام، تنها مجتهدی با این جایگاه بود که آشکارا به شاه و مفاسد حکومت او حمله می‌کرد؛ بیوندهای وی با اسرائیل و وابستگیهایش به آمریکا را تفسیح می‌کرد؛ به مسائل سیاسی-اجتماعی، توجه خاصی داشت و تفسیری سیاسی و انقلابی از مفاهیم مذهبی به‌ظاهر فردی (مانند امر به معروف و نهی از منکر) ارائه می‌کرد؛ مبارزه با شاه را فدای هیچ مصلحت دیگری نمی‌کرد؛ و در قضیه فلسطین، از فلسطینیان حمایت می‌نمود و آشکارا به اسرائیل و آمریکا می‌تاخت. در فضای کوشندگی سیاسی دهه‌های چهل و پنجاه ایران که مبارزه و ستیزه، ارزش بی‌سابقه‌ای (بویژه برای جوانها و دانشجویان) یافته بود، و تا حدودی هم تحت تأثیر موج انتقاد نسبت به رژیم که با فضای باز سیاسی آغاز شده بود، مبارز بودن امام، جاذبه قهرمان‌گونه‌ای برای ایشان ایجاد، و او را به سمبل مبارزه تبدیل می‌کرد. ممنوعیت مطرح شدن نام امام از سوی رژیم، تصویر قدرتمندی از وی به‌عنوان کسی که شاه از او می‌ترسد، در ذهن جوانها ترسیم می‌کرد و آگاهی از حساسیت رژیم به این نام، واژه «خمینی» را وسیله‌ای برای اعتراض و عصبانی کردن حکومت ساخته بود.

جنبه سوم تصویر امام، به‌رنجهایی که در اثر مخالفت و مبارزه با شاه، متحمل شده بود، باز می‌گشت. مطابق عرف جامعه مذهبی، انسانی با

سرحد مرگ در برابر تقاضای تحقیرکننده دشمن، وفدا کردن بزرگواریه عزیزترین دارائیه‌ها و خویشاوندان، پیشینه‌ای از رفتار انقلابی برجای گذاشت که انجام هر حرکت انقلابی دیگری، در مقایسه با آن، بسیار کوچک، دست‌یافتنی و قابل تحمل می‌شود. به‌علاوه، مفاهیمی مانند خون و مبارزه، شهادت و استقبال از مرگ، سرسختی در راه حق و سازش‌ناپذیری، دستمایه‌ای غنی برای یک ادبیات انقلابی بالقوه فراهم ساخته است.

امام خمینی (ره) و تصویر اولیه پیروان از او
امام، چه ویژگیهایی داشت که شخصیت وی را مستعد جانشین‌سازی با الگوهای کاریزمایی موجود در فرهنگ شیعی، و شکل‌گیری باورهای کاریزمایی در پیروانش نسبت به او می‌ساخت؟ از آنجا که کاریزما، اساساً مفهومی تفهیمی است و به تصویرهایی که افراد در ذهن خود از رهبر دارند، مربوط می‌شود، باید ویژگیهای مورد بحث را از دریچه چشم مریدان (هسته اولیه پیروان) ببینیم. تصویری را که آنها از امام، در ذهن داشتند، می‌توان در سه کلمه خلاصه کرد: مقدس، مبارز، مظلوم.

فرهنگ شیعه، غیر از الگوهای کاریزمایی اصلی که شرعشان رفت، الگوهای شخصیتی دیگری نیز در خود دارد که با درجات مختلفی، حامل کاریزما هستند. اینها انسانهایی معمولی هستند که در اثر تقوی و ممارست در عبادات و اعمال دینی، به کیفیات معنوی ویژه‌ای دست پیدا می‌کنند و از انسانهای عادی فاصله می‌گیرند. به دلیل همین کیفیات معنوی، گاه تواناییهای منحصر به فردی نیز به آنها نسبت داده می‌شود، مانند توانایی شفای بیماران، داشتن آگاهی از اموری که بر انسانهای دیگر مکتوف نیست، و وسیله نزول نعمت و برکت برای مردم بودن. هرچند این مقدسین، در میان اقشار مختلف جامعه یافت می‌شوند، علمای برجسته و مراجع، نامزدهای اصلی دستیابی به این مقام را تشکیل می‌دهند، چون اساساً، یکی از شرایط رسیدن آنها به جایگاه روحانی بالا، رعایت تقوی و پرهیزگاری (یادستکم متناسب بودن به چنین ویژگیهایی) است. تقدیس و تکریمهایی که در طول تاریخ شیعه، مردم برای

● هر چند و بر بر جنبه‌های نوآورانه کاریزما و خرق سنت توسط آن تأکید دارد ولی موارد زیادی را می‌توان یافت که کاریزما با تکیه بر سنت به جاذبه مورد نظر دست می‌یابد.

● ویلز: سرچشمه‌های اصلی پیوستگی و گرایش کاریزمایی به یک رهبر را می‌توان در نمادهای عمومی موجود در میراث فرهنگی مشترک جامعه، و اسطوره‌هایی یافت که این فرهنگ از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد.

هر چه بیشتر با موقعیت اسطوره‌ای فرهنگی شبیه می‌ساخت، و هم با ایجاد التهاب روحی، انرژی روانی لازم (به تعبیر وبر، شور ناشی از شرایط اضطرابی)^۸ را که باعث تغییر شدید در انگاره‌ها و جهت‌مندی کنشها و نهایتاً ایمان به کاریزما می‌شود،^۹ ایجاد می‌کرد، بستر جان‌نشین‌سازی نهایی را فراهم می‌آورد.

دسته دوم، اقدامات ارتباطی و تبلیغاتی بود. این اقدامها با مجالس ترحیم، هفتم و چهلم شهدای سرکوب، شروع می‌شد و پس از گردآمدن جمعیت قابل ملاحظه‌ای، بار دیگر به تظاهرات و شعاردهی می‌انجامید. استفاده از مجالس ترحیم، چند امتیاز برای انقلابیون به همراه داشت: نخست این که حرمت این مجالس، اغلب مانع از برخورد مؤثر رژیم با آنها یا جلوگیری از تشکیل آن می‌گردید و بنابراین، فرصتی پیش می‌آمد تا حرکت بسیجی، در قالب این برنامه‌ها تداوم یابد؛ دوم این که ماهیت اساساً مذهبی این مجالس، هر چه بیشتر، رنگ مذهبی به جنبش می‌داد و روح مذهبی حرکت انقلابی را تقویت می‌کرد؛ و سوم و از همه مهمتر این که، سخنرانیهایی که به‌عنوان بخش اصلی این برنامه‌ها انجام می‌شد، همراه با تأکید بر جنبه‌های مذهبی مبارزه، ویژگیهای کاریزمایی امام خمینی را انتشار می‌داد.^{۱۰} به این ویژگیها، باید نقش ارتباطی کلی مراسم مذهبی را به‌عنوان وسیله بسیج اضافه کرد. حریم نسبتاً امن این مجالس و مساجد محل تشکیل آنها، فرصت مبادله شعارها، اطلاعات، عقاید، اعلامیه‌ها و نوارهای امام را فراهم می‌کرد.^{۱۱} برای نمونه، افرادی که در اولین مجالس ترحیم از این نوع (مجالس مربوط به فوت آقامصطفی) شرکت داشتند، گزارش داده‌اند که تشکیل مجالس بزرگداشت فرزند امام، نقطه شروع اصلی توزیع اعلامیه‌ها و نوارهای امام خمینی در تیراژ بسیار وسیع بود.

ترکیب دو دسته اقدامات یادشده، چرخه‌ای از فرایند اعتراض، سرکوب، بزرگداشت و تبلیغ با سمبلهای مذهبی، بسیج بزرگتر در قالب مناسک مذهبی، و بار دیگر اعتراض را ارائه می‌کرد. در پایان هر دور از این چرخه، هسته قبلی جنبش کاریزمایی توسعه تصاعدی و شتابنده‌ای پیدا می‌کرد.^{۱۲} حاصل کار، رشد سریع پیروان امام و

ویژگیهای قدسی یادشده، موجودی است که از حریم ویژه‌ای برخوردار است و شاه‌نه تنها این حرمت را پاس نداشته بود، بلکه با تبعید و دور نگهداشتن وی از وطن، توهین به او و شهادت فرزندش (تلفی رایجی که در پی فوت مخالفان رژیم به وجود می‌آمد)، به وی ظلم کرده بود. بنابراین، مریدان امام، وظیفه اصلی خود را رفع ستم از او و دفاع از حریمش می‌دانستند، و این موضوع، به‌دلیلی برای مبارزه و انگیزه‌ای برای حرکت تبدیل شده بود. مطرح کردن تقاضای بازگشت امام در شعارها، قطعنامه‌ها و دیگر ارتباطات انقلابی، نشان‌دهنده این گرایش در میان جنبش کاریزمایی بود.

توسعه هسته‌های کاریزمایی و نقش آنها در ظهور رهبری کاریزمایی

پیروان یادشده با تصویری که از امام داشتند و آمادگی فداکاری برای وی، هسته اولیه جنبش کاریزمایی را تشکیل می‌دادند. آنها با انجام حداقل دو دسته اقدامات انقلابی، ضمن گسترش جنبش کاریزمایی، زمینه‌های ظهور رهبری کاریزمایی را فراهم می‌کردند. دسته اول، راه‌اندازی تظاهرات خیابانی و تشکیل گردهمایی‌های اعتراضی بود. آنها با این کار، به استقبال خطر می‌رفتند و نیروهای امنیتی رژیم را به سرکوب و امی داشتند. سرکوب، با تأثیرات متضادی که برجا می‌گذاشت، موجب تقویت جنبش می‌شد: نخست، چون حادثه‌ای غیرعادی و مهم بود، موجب انتشار اخبار جنبش و ایدئولوژی رهبری آن می‌شد؛ دوم، چون پاسخی خشونت‌آمیز به انتقاد، اعتراض و نظلم صلح‌آمیز طرف مقابل بود، از نظر مردم، نشانه حقیقت موضع و ایدئولوژی امام تلقی می‌گردید؛ سوم، شهید و مجروح شدن معترضان باعث برانگیخته شدن نارضایتی و خشم مردم به‌زبان رژیم شاه می‌گردید؛^۷ چهارم، حالت تخاصم متراکم ناشی از مجموعه سرکوبها، ضمن تقویت همبستگی گروهی در جنبش کاریزمایی، گرایش به رهبری کاریزمایی و همبستگی با او را افزایش می‌داد؛ و سرانجام این که، تشدید بحران و توسعه فضای التهاب آمیز امنیتی، به دلیل آنکه هم صحنه عمل را،

و صفاتی اشاره کرد که امام، بدون آن که قصد جانشین‌سازی داشته باشد، از خود بروز می‌داد: اتخاذ مواضع سازش‌ناپذیر (که تداعی‌کننده موضع‌گیریهای حق‌طلبانه و انعطاف‌ناپذیر علی(ع) و حسین(ع) بود)، تأکید بر توده‌های مردم و ارزش بسیاری که برای آنها قائل بود (تداعی‌گر روحیه مردم‌داری حضرت علی(ع))، حمله به شاه و آمریکا و ابراز رفتارهای شجاعانه دیگر (تداعی‌کننده شجاعتها و از جان‌گذشتگی امام حسین(ع)) و مانند اینها، مردم مشتاق را به انطباق خودبخود این نشانه‌ها با صفات اسطوره‌ای بر می‌انگیخت.

دسته دیگر، تبلیغات مستقیم امام برای فعال کردن فرایند جانشین‌سازی بود. ایشان در پیامهای مختلفی که ارسال می‌کرد، اغلب بر تشابه بین وضعیت مبارزاتی زمان خود با وضعیت صدر اسلام تأکید می‌نمود. برای نمونه، در پیامی که به مناسبت هفتمین روز کشتار هفده شهریور، خطاب به ملت ایران ارسال کرد، اعلام داشت «قیام شما در مقابل دیکتاتور اصلی که تمام شعاعیر ملّی و مذهبی را زیر پا گذاشته، چون [قیام] امیر المؤمنین در مقابل معاویه می‌باشد که عملی بیش از اعمال آن دیکتاتور، مرتکب نشده بود.»^{۱۳} و در پیام دیگری به مناسبت کشتار محرم سال ۱۳۵۶، به ملت ایران اعلام کرد که «نهضت دوازده محرم و پانزده خرداد در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب، به پیروی از نهضت مقدّس حسینی... [بود.]»^{۱۴}

فرایند و محصول نهایی

جانشین‌سازی اسطوره‌ای

در اوضاع بحرانی و غیرعادی، گرایش به رهبری و هواداری از او افزایش می‌یابد.^{۱۵} چنین وضعیتی، انسانها را بر می‌انگیزد که گرد رهبران و قهرمانان صاحب خصلتهای استثنایی، جمع شوند. به تعبیر پالمر، افراد شرکت‌کننده در جنبش کارزمایی، با همراهی با رهبر کارزمایی، سرنوشت خود را با او پیوند می‌زنند و به هم‌مین دلیل، گرایش می‌یابند که وجود برخی صفات خارق‌العاده را در چنین رهبری باور کنند (یا به او نسبت دهند).^{۱۶} حال اگر در فرهنگ یک جامعه، الگوهای کارزمایی

تقویت باورهای کارزمایی در میان این هسته کوشنده بود. اعضای جدیدی که در هر مرحله به این هسته می‌پیوستند، از یکسو، تحت تأثیر سرایت عاطفی روحیه حاکم بر گروه، آمادگی روانی لازم برای پذیرش باورهای کارزمایی و تحوّل اعتقادی مبتنی بر جانشین‌سازی را پیدا می‌کردند، و از سوی دیگر، تحت تأثیر گفتمانها و هنجار حاکم بر گروه کارزمایی، فرایند آموزش باورهای جدید را طی می‌کردند. به علاوه، تأثیر این چرخه، فقط به توسعه هسته کوشنده جنبش، محدود نبود، بلکه اثر دیگر آن، گسترش فضای بسیجی و کارزمایی (با شعارهای مذهبی و کارزمایی مانند «مرگ بر یزید زمان- درود بر حسین زمان») در میان توده‌های به ظاهر بیطرفی بود که در مراحل بعد، با مشاهده فرصتهای بیشتری برای مشارکت بسیجی و احساس تهدید کمتر، وارد جنبش می‌شدند و تعداد اعضای آن را به چند صد هزار و بعدها به رقم میلیونی می‌رساندند. بدین ترتیب، و به تعبیر نظریه پردازان انقلابی آمریکای لاتین، این هسته کارزمایی، نقش موتور فوکویی را ایفا می‌کرد که ضمن توسعه یافتن، در به حرکت درآوردن موتور بزرگ توده‌ها و بسیج آنها حول رهبر کارزمایی، نقش مهمی داشت.

امام خمینی (ره)، فراخوانی

اسطوره‌ها و انطباق با آنها

علاوه بر تبلیغات جانشین‌سازی که به وسیله هسته‌های جنبش کارزمایی انجام می‌شد، فرایندی از ارتباطات جانشین‌ساز نیز با پیامها و سخنرانیهای امام به اجرا گذاشته می‌شد. این فرایند، به دو دسته قابل تقسیم بود: اول، آنهایی که می‌توان به تعبیر محققان، با عنوان «تشبیه به اسطوره» از آنها یاد کرد که در جریان آنها، تلاش عمدی برای زنده کردن اسطوره‌ها در ذهن مخاطبان، به منظور انطباق آنها با شخصیت‌های معاصر انجام می‌شود؛ و دوم، آنهایی که با عنوان «تداعی اسطوره‌ها» قابل نامگذاری است و در جریان آنها، وجود یک سلسله نشانه‌های اسطوره‌ای از موقعیت یا شخصیت معاصر، موجب به خاطر آوردن خودبخودی اسطوره‌ها و انطباق با آنها می‌گردد. در مورد دسته دوم می‌توان به نشانه‌ها

● پالمر: شرکت‌کنندگان در جنبش کارزمایی با همراهی با رهبر کارزمایی سرنوشت خود را با او پیوند می‌زنند و به هم‌مین دلیل، گرایش می‌یابند که وجود برخی صفات خارق‌العاده را در چنین رهبری باور کنند.

آماده‌ای وجود داشته باشد که ویژگیهای آنها، قابل تقلید یا قابل انتقال به زمان حاضر و رهبری موجود باشد، و نیز در صورت انطباق بین ویژگیهای الگو و رهبری حاضر، این باور با سهولت بسیاری شکل می‌گیرد و بدین ترتیب، رهبر معاصر، صاحب خصلتهای کاریزمایی (هرچند با درجات ضعیفتری در مقایسه با خصلتهای الگوی اصلی) انگاشته می‌شود.

با توجه به درکی که مردم در سالهای ۱۳۵۶-۵۷ از بحران داشتند (روبه‌رو بودن با رژیم سرکوبگر، اسرافگر، وابسته، غارتگر و دارای صفات دیگری مانند اینها که در تبلیغات انقلابی، برای توصیف شاه از آنها استفاده می‌شد و در شعارها نیز به چشم می‌خورد) به وجود رهبری احساس نیاز می‌کردند که دستکم، دارای ویژگیهایی مانند پارسایی، مردم‌داری، شجاعت، سازش‌ناپذیری و مخاطره‌جویی، آن‌هم در حد کمال مطلق آنها باشد، تا بتواند نقشهای مختلف و مهم رهبری مانند هدایت جنبش، منجی مردم و قهرمان جامعه را ایفا کند. فرهنگ شیعی، با اسطوره‌های رهبری خود، چنین صفاتی را که قابل جان‌نشین‌سازی بود ارائه کرد و نشانه‌های مربوط به شخصیت، افکار و رفتار امام، امکان انطباق با آن صفات را فراهم ساخت.

حاصل کار، ترسیم تصویری از شخصیتی استثنایی در میان توده‌های مردم بود که در پاییز و زمستان ۱۳۵۷ بازهد، مردم‌داری و پارسایی علی‌گونه، رودرروی سیاستهای فریب‌آمیز و فسادآلود معاویه‌زمان ایستاده و با ایثار، شجاعت و سازش‌ناپذیری حسین‌وار، به مقابله با یزید زمان برخاسته بود. طبیعتاً، شور عاطفی حاصل از چنین جان‌نشین‌سازیهایی، انرژی روانی و انگیزه لازم را برای حمایت سرسختانه از امام و فداکاری برای آرمانهای او فراهم می‌آورد. همین باورها و عواطف بود که در روز ورود امام به ایران، میلیون‌ها نفر را به استقبال ایشان کشاند. کشمکش بر سر تماشای تصاویر ورود ایشان، بین همافران و نیروهای گارد، جرقه درگیریهای نهایی خونین ولی کوتاه بین نیروهای جنبش کاریزمایی و رژیم را برافروخت، و یازده سال پس از پیروزی انقلاب، جمعیت عظیمی را برای تشییع جنازه رهبر کاریزمایی، به خیابانها

نتیجه‌گیری

در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۶-۵۷ (و شاید در انقلابهای دیگری که در جوامع مذهبی رخ می‌دهد)، فرهنگ دینی، از چند طریق، بر شکل‌گیری و ظهور رهبری کاریزمایی اثر می‌گذارد. (ر. ک. نمودار):

(۱) فراهم آوردن امکان تقدیس رهبری، به‌طور کلی، و رهبری کاریزمایی، به‌طور خاص. می‌توان ادعا کرد که چنین مدلی از رهبری، که ظهور آن، مستلزم شکل‌گیری پیوندهای عاطفی و اقتداری نیرومندی بین رهبر و پیرو است، نمی‌تواند در جامعه‌ای که تعریف فرهنگی آن از رابطه رهبر و پیرو، مانع از شکل‌گیری اقتدار شخصی نیرومند می‌شود، شکل گیرد. در چنین جامعه‌ای، رهبری که می‌خواهد کاریزمای مورد نظر را ایجاد کند، به محض برخورد پیروان با خطر، قدرت بسیج‌کنندگی خود را از دست می‌دهد. در مورد فرهنگ شیعه، این امکان با تجویزهایی مانند «تولی و تبری»، و ویژگیهای استثنایی که برای امامت قائل شده است، فراهم می‌آید.

(۲) ارائه الگوهای عینی رهبری با ویژگیهای استثنایی و فوق‌بشری، که قابل انطباق با رهبریهای مورد لزوم در وضعیتهای انقلابی باشد. نمونه‌های چنین رهبرانی در فرهنگ شیعه، حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) هستند.

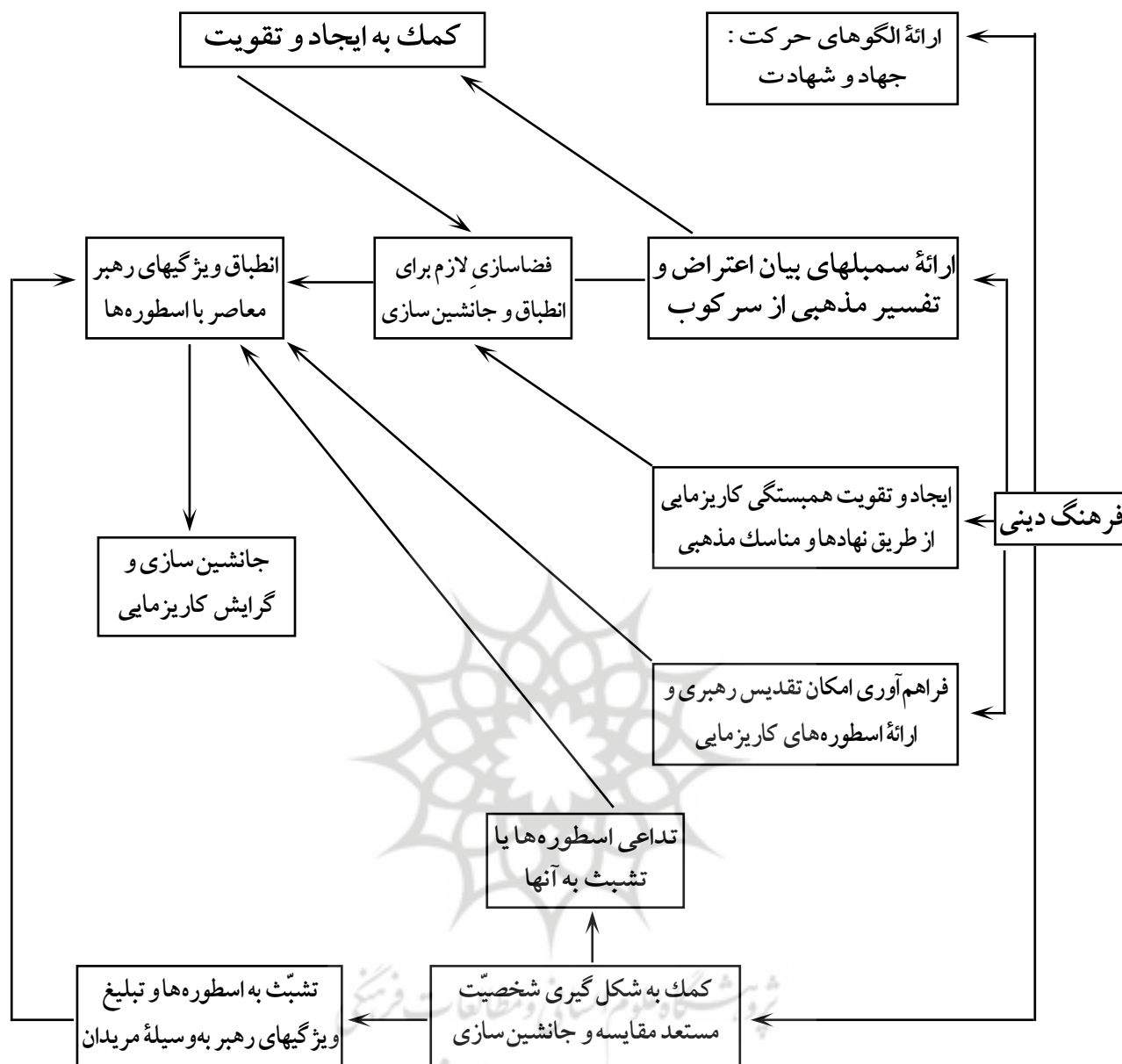
(۳) کمک به تربیت شخصیت مستعد جان‌نشین‌سازی، که در نمونه مورد بحث ما، در هیئت امام خمینی (ره) و با ویژگیهای غیرعادی خاصی (مقدس، مبارز، مظلوم) در صحنه حضور داشت.

(۴) ایجاد و تقویت همبستگی گروهی و پیوستگی با رهبر، در جریان بسیج افراد از طریق نهادها و مناسک مذهبی (مساجد و مجالس ترحیم)، و تفسیر مذهبی از سرکوب (تعبیر کشتار به ریختن خون مظلوم و شهادت).

(۵) کمک به ایجاد و تقویت بحران و در نتیجه، ایجاد روحیه لازم برای باورهای کاریزمایی، و فضا سازی لازم برای جان‌نشین‌سازی اسطوره‌ای.

● در حالی که اسطوره امام علی (ع) ارزیابی‌کننده حاکمان و نفی‌کننده حکومت ناصالح است، اسطوره امام حسین (ع) الگوی واکنش در برابر چنین حکومتی و معیار رفتار انقلابی را به دست می‌دهد.

نمودار: نقش فرهنگ در شکل‌گیری و ظهور رهبری کاریزمایی



ical Study (London: Routledge & Kegan Paul, 1974), p.25.

3. C. Geertz, "Centers, Kings, and Charisma: Reflections of the Symbolics of Power", in Geertz, **Local Knowledge: Further Essays In Interpretive Anthropology** (New York: Basic Books, 1983) p.8.

4. Ann Ruth Willner, **Charismatic Political Leadership** (London: Yale University Press 1984); p.62.

5. *Ibid.*, p.65.

۶. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه

۶) ارائه نمادهای زبانی مناسب برای فراخوانی

اسطوره‌های موضوع جان‌نشین (عدالت، مستضعف، ثارا...، امام).

زیر نویس‌ها

۱. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمادزاده (تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۴)، ص ۲۷۴.

2. Bryan Turner, **Weber and Islam: A Crit-**

- بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵)، ص ۶.
۷. محققانی که در مورد نقش مذهب در انقلاب، نظریه پردازی کرده‌اند، اغلب به این جنبه اشاره داشته‌اند. از جمله، جان بوت معتقد است که قربانی شدن اعضای گروه‌های مذهبی و «تعقیب و محاکمه مؤمنان، چه به عنوان یک گروه و چه به صورت فردی، به خاطر باورهای مذهبی یا به دلایل دیگر، می‌تواند خمشی گسترده را به دنبال داشته باشد که خطوط جدایی را تعریف می‌کند و متوجه حکومت می‌شود. در انقلاب‌های بسیار متفاوتی چون انگلستان، آمریکا، ایران و ویتنام، محاکمه گروه‌ها و فعالان مذهبی، نقش مهمی در گسترش قیام‌ها علیه اقتدار قانونی موجود داشت.»
- جان بوت، «نظریه‌های مذهب و قیام: تجربه آمریکای مرکزی»، ترجمه حمیرا امشیرزاده، مجله سیاست خارجی (سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۳) صص ۴۵-۵۵.
۸. وبر، پیشین، ص ۴۳۶.
۹. همان ص ۴۰۲.
۱۰. نمونه‌ای از سخنرانی‌هایی که کار انتشار ویزگی‌های کاریزمایی را با تکیه بر شیوه جان‌شین‌سازی انجام می‌داد، در گزارش ذیل که از ساواک به‌جا مانده است می‌توان دید. این گزارش حاکی است که فردی روحانی، در دماوند به منبر رفته و گفته است که «علی ابن ابی‌طالب، از همین مسلمانان، دلش خون بوده، چون عده‌ای دور معاویه بودند و عشق به پول و ثروت و زن داشتند و عده‌ای هم که به نام خوارج دور علی بودند و شمشیر می‌زدند، شناخت نداشتند و علت هم این بود که بعد از پیامبر، معاویه مانع تفسیر قرآن شد و گفت: فقط قرآن بخوانید مثل زمان ما که مسلمانان قرآن را می‌خوانند شناخت ندارند. وی زندگی خمینی را با زندگی ابراهیم خلیل الرحمن تشبیه کرد و گفت شخصیتی که عاشق خدا باشد و بجز عشق و حب خدا، عشق دیگری نداشته باشد، همه چیز را برای خدا می‌خواهد و همه چیز را برای خدا فدا می‌کند، حتی فرزندش را مثل ابراهیم (به‌قربانگاه برده است).
- همچنان که خداوند، ابراهیم را به مال و مقام و اولاد امتحان نمود و بعد او را امام کرد... حضرت آیت... خمینی هم فرزندش را در راه خدا فدا کرد و حتی در مرگش گریه نکرد. (بنابر این)، تنها لقبی که می‌توانیم به حضرت آیت... خمینی، این زعیم بزرگ و مرجع عالیقدر و رهبر عظیم بدهیم این است که از این به بعد بگوییم: امام خمینی... وی دامنه سخنرانی را پیرامون زندگی و مرجعیت و رهبری خمینی کشید و او را همانند علی بن ابیطالب در نظارت بیت‌المال دانست و همانند
- حسین بی‌علی در جهاد در راه خدا خواند... ضمن این که موضوع نهضت کربلا را پیش کشید... که قصدش گرویدن مردم به حمایت از خمینی بود و روضه علی اکبر خواند...» مرکز بررسی اسناد تاریخ وزارت اطلاعات، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶)، صص ۱۰۴-۱۰۳.
۱۱. یکی از فرماندهان ارتش شاه در جلسه شورای فرماندهی ارتش، در مورد نقش این مجالس می‌گوید، «در کلیه منابر و مساجد، صحبت از تغییر رژیم سلطنتی، تحریک مردم برای انقلاب و صحبت از حکومت اسلامی است... اکنون تقریباً در کلیه مساجد، خیلی صریح و توهین آمیز علیه شاهنشاه شعار داده و تظاهر می‌کنند و حتی اشعاری تنظیم نموده که در مسجد، جمعیت به دو دسته تقسیم، یک قسمت می‌گوید، زنده باد شاه... دسته دیگر می‌گوید، کدام شاه و باز دسته اول فریاد می‌کنند: امام ما خمینی.» ما گرفتار یک جنگ روانی واقعی شده‌ایم، مشروح مذاکرات فرماندهان نظامی (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶)، ص ۲۹.
۱۲. احمد اشرف و بنوعزیزی در تحقیقات خود، تحلیل مشابهی ارائه کرده‌اند: «مردمی‌ترین شکل اعتراضها، مراسم چهارم بود. این مراسم به برخورد‌های خشن بین نیروهای امنیتی و مردم منجر می‌شد و این برخورد به نوبه خود، به کشتارهای بیشتر و دور جدیدی از مراسم چهارم در سراسر کشور می‌انجامید. هر دور از مراسم، مشارکت هر چه بیشتری از مردم را در پی داشت که نسبت به استفاده دولت از زور، معترض بودند. این خواسته‌ها، سرانجام چنان گسترش یافت که به سرنگونی شاه منجر گردید.»
- Ahmad Ashraf and Ali Banuazizi, "The State, Classes and Modes of Mobilization in the Iranian Revolution, in *State, Culture and Society* (1985, No.1), pp.3-40.
۱۳. امام خمینی، صحیفه نور، جلد اول (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۴۸۰.
۱۴. همان، ص ۴۴۹.
۱۵. تدرابرت گر، نشان داده است که هنگام بروز قحطی و طاعون در اروپای سده‌های میانه، همواره امواجی از هیجانات ناشی از اعتقاد به ظهور قریب الوقوع مسیح، سراسر جوامع اروپایی را فرا می‌گرفته است.
- Ted Robert Gurr, *Why Men Rebel* (Princeton, Princeton University Press, 1970), p. 202.
16. Monet Palmer, *Dilemmas of Political Development* (London Itascack Publishers, 1989), p. 158.